

وزنیان

آمریکا در کلام امام (ره)

«آنهایی که خواب آمریکا را میبینند خدا بیدارشان کند»

اسلحه های سرد و گرم، یعنی قلم و بیان و مسلسل را از نشانه» گیری به روی یکدیگر منحرف و به سوی دشمنان انسانیت که در «رأس آنها آمریکا است نشانه بروید

«ما تا آخرین قطره خون با آنها می جنگیم»

ما ذلت را نخواهیم پذیرفت برای خاطر اینکه یک رابطه با یک ابرقدرت داشته باشیم. شرافتی نیست رابطه داشتن با امثال آمریکا «مملکت اسلامی عار است که دستش را دراز کند طرف آمریکا اگر ما را صد بار بکشند و زنده شویم دست از مبارزه با آمریکا برمی داریم

اگر با دست جنایتکار آمریکا محو شویم و خدای خویش را ملاقات کنیم بهتر از این است که در زیر پرچم ارتش سیاه غرب، زندگی اشرافی داشته باشیم

ما زیر چکمه آمریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیثهاست! با آمریکااست. رئیس جمهور آمریکا بداند– بداند این معنا را– که منفورترین افراد دنیااست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما

و سرانجام امام راحل در تاریخ دوم فروردین۶۸در آخرین سال عمر شریف خود، در پیامی به مهاجرین جنگ تحمیلی میفرماید مگر بیش از این است که ما ظاهرا از جهاتخوران شکست می خوریم و نابود می شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجر معرفی می کنند؟ ... بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفهٔ اسلامی خود عمل کنیم

در معنای استکبار

جهان بینی هر فردی، همواره تعیین کننده نوع ایدئولوژی او در زندگی است، و عمل شخص، تابعی از نظام فکری او محسوب میشود. پس برما لازم است، که شالوده تفکرمان را بر بنای استواری بنا کنیم تا تندباد های روزگار، ما را از صراط مستقیم، منحرف نکند.

از ابتدای خلقت انسان و پس از سرپیچی ایلیس از فرمان خدای رحیم، تاکنون، جهان و نظام مادی ومعنوی آن درحال تجربه دو گونه از ولایت میباشند، گرچه صاحب یکی از این ولایت ها، خود مخلوق خدا است؛ اما از آنجا که راه امتحان، شلوغ ترین مسیر الهی است، پروردگار ما، اندک حق تصرفی در عالم را به شیطان و جنودش عطا کرده تا عیاری باشند بر استواری ما!

ولایت و سرپرستی حق در عالم، منحصر در خداست و بالاتر از تمام اراده ها. این ولایت در پیامبران و امامان تجلی می یابد و این جریان همواره در تاریخ، بعنوان نماد حق، بر مردم و در کنار مردم حضور داشته و جهان به برکت وجود اینها میگشته است... این بزرگواران، شالوده خلقت اند و اساس آفرینش. هرکس، در هر زمانی، به میزان عمل و عقیده خود، به آنها نزدیک یا از آنها دور شده.اما نقطه بنای و وحشتناک تاریخ، ازجایی آغاز میگردد که اراده شومی، این ایستادن درمقابل حق را گرفت و مظهر تمام نفاق باطل شد. ایلیس در این راه برای خود سربازانی دارد که به بندگان او در سراسر عالم، یاری میرسانند. کسانی که ولایت شیطان را پذیرفته اند، گوش به فرمان اویند و چون او عمل میکنند. همواره درمقابل حق، گردنکشی میکنند و دیگران را هم به ستم و ظلم وامیدارند. این، معنای تام و تمام "استکبار" است!... کسی که درمقابل حق، ظغیان میکند و یک محوری میشود برای تمام ستمگران، زورگویان و عاصیان تاریخ... و تمام این ظالمان، صفت "ایستادن درمقابل حق و گمراه کردن دیگران" را از ولی خود به ارث برده اند و به آن عمل میکنند. یقین بدانیم که هر فردی، درهر زمان، به اندازه اراده خود، در عالم موثربوده است و این تاثیر، یا در راه یاری به ولایت الهی و حول آن شکل گرفته، و یا حول محور ولایت شیطان و کمک به او.

تاریخ را که نگاه میکنیم ببینیم گویا در هر عصری، شیطان، در سرآمدترین حاکم ظالم زمان، حلول کرده.. و همه جنودش را به یاری اوفرستاده، و جالب است که وقتی قرآن را باز میکنیم.. آن قدر توضیحات خداوند درمورد مستکبرین راه، شفاف می یابیم که مصداق یابی آن در زمان حاضر مستکبران به غایت آسان خواهد بود... نشانه شناسی قرآن از رفتارهای ستمگرانه و راه های نفوذ آنان در عالم، عجیب گویای حقایق عصر ماست.. زمینه های پیدایش آن، ویژگی های بارز، طریقه مقابله.. تک به تک و ریز به ریز، آمده.. آن قدر مبین، که گمان میکنی استادی دارد کلمه به کلمه به تو می آموزد. در شماره بعدی منتظر ادامه مطلب باشید!

آنهایی که خواب آمریکا را میبینند خدا بیدارشان کند. امام خمینی «ره»

مناظره کاغذی

رابطه با آمریکا

دلیل داشتن تکنولوژی وارداتی،به خزانه خود واریز کردند.

اگر تصمیم رابه دست مصالحین مملکت می سپردند نه به دست یک کوتوله سیاسی!او به جای بهره وری ازتفکصرفانقلابی ازآمیخته ای از انقلاب وسیاست بهره میبردندیقینا زردی اقتصاد منزوی ایران به سبزی وپویایی اقتصاد جهانی ملحق می شدومارک made in Iran بافتخار روی محصولات صنعتی ایران که قابل رقابت بامحصولات جهانی هستند حک می شد.

صادفسوس که در دوره قبل به نام ما می توانیم!تمام توانستن ها وخواستن های مرزپرگهر را با بی تدبیری های تندروانه درعرصه های مختلف نابود کردند.آن هنگام که فشاروتحریم ایران درسال۸۹لارفت وبه موازات آن افزایش تورم درعین ثابت ماندن درآمد ،افزایش هزینه های درمانی همراه باکاهش اعتبارنرخ ارزمرجع دارو به وقوع پیوست ودراواخر دولت خدوم دهم اقدام بی سابقه عزل وزیر بهداشت وقت انجام شد،کجابود تدبیرپایداران عرصه تندروی؟ تمامی این عوامل باعث کاهش امیدوبنایه آمار دولت راست گوی!دهم کاهش ۱۳٪شرکت درانتخابات شد.سرخی خون شهدای۸سال جنگ تحمیلی میبایست به سبزی ایران حال حاضرمنجرمی شد نه به واسطه سوءمدیریت هادربرقراری ارتباطی سالم به نام شهدا وبه کام تندران مدعی روحانیت منجر می شد.اگرکفه ترازوی رابطه باآمریکاهمواره به نفع آنهاسنگین است آیاعیب از آن هاست یابایدضعف ما به قدرت مبدل شود؟بهترنیست علمای علوم حوزوی که نتیجه تفکراتشان اوضاع فعلی است اکنون کار رابه دست دیپلمات های مسلمان متعددومصلح بسپارند؟ برای رسیدن به نقطه اوج درآیندایابد جامعه ای الگوساخت وبه جهان عرضه کردجامعه ای پیشرفته باجذب حداکثری وبهراه بردن ازپتانسیل های دشمنان برای دوستی آینده بدون گذشتن ازخط قرمز"رژیم غاصب صهیونیستی" که یقینا منابع فرهنگی ودینی ماکه نتیجه تربیتی خود راروی قوم مغول نشان داده است اگرباکمی حسن تدبربه دور از افراط وتفریط وبرچسب زدن ها همراه شودیقینا سیمرغ آینده ایران اسلامی درآسمان سبزعتقا به اوج خواهد رسید.

میدنه فاصله «مذاکره» جستجو می‌کنند، بد نیست سری بزنند به ورق های خاک خورده این مژز پرگهر تا طوماری از رفتارهای صادقانه! آمریکا را مشاهده کنند.رفتارهایی که از هر کدامشان علاقه به «ریشه کنی» دیده می‌شود.از کودتا علیه مصدق گرفته تا کودتای نوزه از کمک به عراق برای براندازی در جنگ گرفته تا تصویب بودجه براندازی نرم، از ترورسران و نخبگان مملکتی گرفته تا تجهیز تروریست های بین المللی، از بلوکه کردن دارایی ها گرفته تا تصویب شدیدترین تحریم ها ...به راستی می‌توانید فقط یک رفتار مثبت در این سی سال پیدا کنید؟! حتی آن سال ها که که رییس جمهور«روحانی» ما غرق در لیخند های دولت مردان غربی، از جامعه مدنی و گفتگوی تمدن ها سخن میگفت و در کاخ الیزه برو بیایی داشت! بوش مارا محور شرارت لقب داد.رییس تیم مذاکره هسته ای ما یکی یکی به اوامر کدخدا ها چشم میگفت و ۲ سال کامل فعالیت های هسته ای را تعلیق کرد «جک استرا» داشت در دفتر ایام خاطره نگاری میکرد که یک روز طرف ایرانی (رییس تیم مذاکره کننده) با من تماس گرفت و گفت : آیا اجازه هست که ما فقط "یک یک" سانتیغریوز در ایران داشته باشیم ? و من گفتم : نه! ما صلاح نمیبینیم! صلاح مملکت ما در دستان چه کسانی بود؟ما در زمانی بیش از دوره اصلاحات در مقابل آمریکا کرنش نکردیم و هیچ زمانی هم بیش از این دوران تحقیر نشدیم! به راستی قاعده بازی چیست؟ حالا که به شکر الهی سوخت ۲۰ درصد تولید میکنیم! نتیجه ای که واسطه ایستادگی بدست آمده و نه کرنش!

کسانی شاهکلید اقتدار و حل مشکلات داخلی را در دستان بیگانه میابند قطعا راه به بیراهه میروند چرا که شاکله اقتدار هر کشوری نخست بواسطه «قدرت داخلی» و نه «منت خارجی»! استحکام می‌یابد.نظام اسلامی در جنگ تحمیلی با اتکا به همین اصل گردنه های سخت بالندگی را گذرانده و اکنون نیز کلید حل مشکلات جز در گرو رهروی این مسیر نخواهد بود.

فرهنگ

مقام معظم رهبری : فرهنگ، این همان چیزی است که حاضرم بخاطرش جانم را فدا کنم.

قافله ای از راه دور می آید

دلَم را به عرفات گره زدم و روانه ی غدیر شدم.هوای نجف بوی سب می داد. چهره ی فرات باز خشم آگین شده بود. صدای غرش قلبش هست و نیست را می لرزاند.فرات رنگ خون گرفته بود.

– چرا این گونه خروشان و بی قراری ای فرات؟چه شده است که این قدر شرمگینی؟مگر چه فاجعه ای در انتظار آدمیت است؟

فرات هر چه پر خروش تر آهنگ درد می نوازد.

– ای فرات چه آی را بر قلبت تحمل می کنی که اینگونه آشفته ای؟ کسی تاکنون تو را اینقدر خروشان ندیده بود.

فرات:از ظلم می خروشم. از آن خاطره ای که با خود حمل می کنم.

– چه در دل تاریخ رخ داده است که تو را برآشفته؟

فرات: خوب نگاه کن. زمین و زمان در خروش و بیداند.مگر زمین صدافسوس است که در دوره قبل به نام ما می توانیم!تمام توانستن

ها وخواستن های مرزپرگهر را با بی تدبیری های تندروانه

درعرصه های مختلف نابود کردند.آن هنگام که فشاروتحریم ایران درسال۸۹لارفت وبه موازات آن افزایش تورم درعین ثابت ماندن درآمد ،افزایش هزینه های درمانی همراه باکاهش اعتبارنرخ ارزمرجع دارو به وقوع پیوست ودراواخر دولت خدوم دهم اقدام بی سابقه عزل وزیر بهداشت وقت انجام شد،کجابود تدبیرپایداران عرصه تندروی؟ تمامی این عوامل باعث کاهش امیدوبنایه آمار

دولت راست گوی!دهم کاهش ۱۳٪شرکت درانتخابات شد.سرخی خون شهدای۸سال جنگ تحمیلی میبایست به سبزی ایران حال حاضرمنجرمی شد نه به واسطه سوءمدیریت هادربرقراری ارتباطی سالم به نام شهدا وبه کام تندران مدعی روحانیت منجر می شد.اگرکفه ترازوی رابطه باآمریکاهمواره به نفع آنهاسنگین است آیاعیب از آن هاست یابایدضعف ما به قدرت مبدل شود؟بهترنیست علمای علوم حوزوی که نتیجه تفکراتشان اوضاع فعلی است اکنون کار رابه دست دیپلمات های مسلمان متعددومصلح بسپارند؟

برای رسیدن به نقطه اوج درآیندایابد جامعه ای الگوساخت وبه جهان عرضه کردجامعه ای پیشرفته باجذب حداکثری وبهراه بردن ازپتانسیل های دشمنان برای دوستی آینده بدون گذشتن ازخط قرمز"رژیم غاصب صهیونیستی" که یقینا منابع فرهنگی ودینی ماکه نتیجه تربیتی خود راروی قوم مغول نشان داده است

اگرباکمی حسن تدبربه دور از افراط وتفریط وبرچسب زدن ها همراه شودیقینا سیمرغ آینده ایران اسلامی درآسمان سبزعتقا به اوج خواهد رسید.

– چقدر زمین سخت می گرید! این چه فاجعه ای است که ذره ذره ی عالم را و این چنین ماتم زده کرده است که نزدیک است کوه ازخط قرمز"رژیم غاصب صهیونیستی" که یقینا منابع فرهنگی ودینی ماکه نتیجه تربیتی خود راروی قوم مغول نشان داده است اگرباکمی حسن تدبربه دور از افراط وتفریط وبرچسب زدن ها همراه شودیقینا سیمرغ آینده ایران اسلامی درآسمان سبزعتقا به اوج خواهد رسید.

– آری ای فرات! هوا هوای غربت است؛ دوباره ماه سرخ رنگ شده است. زمین شگافته شده است. ستارگان بی فروغ اند. آری! واقعه ای بزرگ در راه است.غربتی وصف نایافتنی. ظلمی عظیم.

آنجاست...آری...می بینم. قافله ای از راه دور می آید

چرا به سراغم نمی آبی

من برگشته ام،چرا سراغ من نمی آئید؟!

هویت یکی از شهدای گمنام دفن شده در کهف الشهدای ولنجک تهران با اصرار مادر این شهید که چندین بار خواب فرزندش را دیده بود از طریق آزمایش DNA مشخص شد.

مادر شهید اوباطلی این چنین روایت می‌کند: شهید بارها به خواب من آمد و میگفت من برگشته ام چرا سراغ من نمی‌آیید؟مگر به خواب من می‌آمد و هر بار وی را در یک اتاق سنگی مشاهده می‌کردم.زمانی که ساعتی پیش برای دیدن بارگاه فرزندم به اینجا(کَهف‌الشهدا) آدمم همه صحنه های قبلی برابم تداعی شد و از خدا ممنونم که به چشم انتظاریم پایان داد.

درباره کَهِف‌ الشهدا

سردار سید محمّد باقرزاده رئیس وقت بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس درباره چگونگی به خاک سپاری شهدای کَهِف‌ الشهدا نوشته است:«بر آن بودیم که شهیدان را در این اطراف مملکت ما در دستان چه کسانی بود؟ما در زمانی بیش از دوره اصلاحات در مقابل آمریکا کرنش نکردیم و هیچ زمانی هم بیش از این دوران تحقیر نشدیم! به راستی قاعده بازی چیست؟ حالا که به شکر الهی سوخت ۲۰ درصد تولید میکنیم! نتیجه ای که واسطه ایستادگی بدست آمده و نه کرنش!

کسانی شاهکلید اقتدار و حل مشکلات داخلی را در دستان بیگانه میابند قطعا راه به بیراهه میروند چرا که شاکله اقتدار هر کشوری نخست بواسطه «قدرت داخلی» و نه «منت خارجی»! استحکام می‌یابد.نظام اسلامی در جنگ تحمیلی با اتکا به همین اصل گردنه های سخت بالندگی را گذرانده و اکنون نیز کلید حل مشکلات جز در گرو رهروی این مسیر نخواهد بود.

دیالکتیک نقد

خلاصه داستان فیلم:

داستان یک دانشجوی شهرستانی به نام نازنین است که در یکی از دانشگاه های تهران ثبت نام می کند. اما به دلیل کمبود خوابگاه با دختر دیگری که دانشجو نیست هم خانه می شود. دوستی و همنشینی ای که مسائلی را به دنبال دارد.

سامان: روایت خطی فیلم کلیشه است اما هنر کارگردان این است که در عین کلیشه بودن، فیلم را طوری جلو می برد که تماشاگر آن را تا آخر دنبال می کند. فیلم جذابیت دارد و جذابیت نیز یکی ازمعیارهای فیلم خوب است.

حسن: شخصیت پردازی ها خوب انجام شده اما حضور یا عدم حضور برخی بازیگران مثل احمد مهران فر هیچ تاثیری در روایت فیلم ندارد. همچنین باید گفت شخصیت سحر(با بازی پگاه آهنگرانی) به طور ناهنگامی از فیلم حذف می شود.

سامان: نازنین مقدار زیادی فیلم به خوبی درآورده و پردازش شده اند. شخصیت نازنین، قهرمانی است که با فداکاری رقیفش را از محصمه بیرون می آورد. اما رفتارهای نامناسبی از نازنین در فیلم می بینیم که او را به یک شخصیت خاکستری نزدیک می کند. بازی خوب نازنین و سحر و دوستان سحر را نیز نباید نادیده گرفت.

حسن: کارگردان با ساختن فضایی که در آن یک دختر شهرستانی با یک زن فاسدی که هر شب میهمانی های مختلط برگزار می کند هم خانه می شود اینگونه به مخاطب تلقین می کند که دختر شهرستانی فیلم در دام اعتیاد یا روابط غیر اخلاقی گرفتار خواهد شد اما موضوع چیز دیگری است و داستان به سمت سادگی نازنین و کلاهدرداری از وی می رود؛ بدون بسترسازی قبلی کارگردان.

سامان: این کار کارگردان ایرادی ندارد. کارگردان موقعیت و فضایی را ایجاد کرده و شخصیت اصلی را از این موقعیت سالم خارج می کند و وارد یک موقعیت و فضای متفاوتی می کند. این یعنی رو نبودن فیلم. این نقطه قوت است نه ضعف.

حسن: با این رو نکردن فیلم که گفتید مخالفم. این اشتباه

معنا ، مفهوم و ضرورت حکومت

در فلسفه ی سیاسی حکومت به معنای نظارت و جهت دهی به رفتار اجتماعی مردم است و تنها مکتبی که ضرورت وجود حکومت را قبول ندارد مکتب آنارشسیسم است. آنارشسیست ها معتقدند اگر همه افراد جامعه به اصول اخلاقی پایبند باشند دیگر نیازی به حکومت نیست. چنین جامعه ای ، جامعه ی فرا آرماتی است و تحقق چنین جامعه ای از منظر عقل غیر ممکن است و مشروعیت حکومت به معنای صاحب حق بودن در حاکمیت و التزام اطاعت از جانب جامعه از حاکمیت است. حق داشتن حاکم در حاکمیت به معنای تکلیف داشتن مردم در اطاعت است و این دو نسبت به یکدیگر تقدم و تاخری ندارند. به محض قبول کردن لزوم وجود حاکم ، لزوم حق حاکمیت و تکلیف در اطاعت هم پذیرفته می شود. حق حاکمیت بدون تکلیف در اطاعت معنا ندارد .

در مورد ملاک مشروعیت حاکمیت، نظریه های متفاوتی وجود دارد که به شش دسته کلی تقسیم می شوند.

۱– نظریه قرارداد اجتماعی: طبق این نظریه شهروندان و دولت با هم پیمانی می بندند که شهروندان ملزم به اطاعت و حاکم ملزم به ایجاد نظم، امنیت و رفاه است. این پیمان (که ملاک مشروعیت حاکم است) طبق نظرات متفاوت بین شهروندان و دولت یا شهروندان و شهروندان بسته می شود.

۲– نظریه رضایت: طبق این نظریه تا زمانی که مردم راضی باشند حکومت مشروعیت دارد به عبارتی تا زمانی که حکومت رضایت آفرین باشد مشروع است.

۳– نظریه اراده عمومی: اگر همه یا اکثریت خواهان حکومتی باشند آن حکومت مشروعیت دارد.

۴– نظریه عدالت: یک حکومت تا زمانی که به دنبال عدالت باشد مشروع است.

s o u z a n b a n . i r

حسن قنبری و سامان مرسلی

کارگردان است که از اول تا ۷۰ درصد فیلم دختر و پسرهای فاسد رو نشان بدهد؛ بعد با کلاهدرداری و حضور یک شخصیت بیگانه که اتفاقاً اصل کاری هم هست داستان را تمام می کند!

حسن: ریتم فیلم دارای نوسان است؛ گاهی کند و گاهی تند می شود.فیلم با یک اتفاق پیش بینی نشده پایان می یابد. اتفاقی که

ضعف اساسی فیلم دربند است. از روند داستان باید به این نتیجه رسید که تمامی اتفاقاتی که برای سحر رخ داده بر سر نازنین نیز توسط یک فرد بازاری تکرار شود و نازنین مجبور به تن دادن به این فرد شود اما کارگردان نازنین را در اوج بحران در دو راهی و شک و تردید رها می کند و معلوم نیست که پاسخ نازنین به تن فروشی چیست؟ این فرد بازاری پسر جوانی دارد که بدون اینکه شخصیت پردازی شود، ناگهان مثل یک وصله ی ناجور به فیلم می چسبد و فیلم را تمام می کند. یک پایان اجباری.

سامان: نازنین مقدار زیادی فیلم به این فرد بازاری داده است

تا رضایت بدهد سحر از بازداشتگاه آزاد شود. پسر که به نازنین علاقه دارد و از مشکل نازنین هم باخبر است، سفته ها را از پدرش می دزدد و نزد نازنین می آید و می گوید: «اگه سفته ها رو میخوای سوار شو» نازنین هم سوار ماشین می شود. تکلیف روشن است.هم تکلیف نازنین هم تکلیف مخاطب با فیلم. سوار شدن که به معنای راضی شدن به تن فروشی نیست. منم بودم سوار می شدم!

این پسر با پاره کردن سفته ها مشکل نازنین را حل می کند و نازنین هم صحیح و سالم از ماشین پیاده می شود.

حسن: دربند نگاه نادانانه اش به اجتماع نیست بلکه به شخصیت نازنین و امثال اوست و احساسات مخاطبانش را مورد هدف قرار داده است.

سامان: دربند فیلم شک همه به همه چیز است. شخصیت‌های فیلم و به تعبیری جامعه به هم شک دارند و کسی در پی کمک به دیگری نیست. نازنین از نیرنگهای آدم‌های به ظاهر عادی شهر درک و شناخت قبلی ندارد لذا به دردرس می افتد. فیلم ظاهراً شریف است چون نازنین را تسلیم نمی کند.



علی اشرف

۵– نظریه سعادت یا ارزشهای اخلاقی: مادامی یک حکومت مشروع است که به دنبال سعادت مردم و احیای ارزشهای اخلاقی باشد.

۶– مرجعیت امر یا حکومت الهی: معیار مشروعیت حق الهی و اوامر اوست . طبق این نظریه حق فقط از آن خداست و حکومتی مشروعیت(حق حاکمیت) دارد که منسوب خدا باشد. حکومت دینی بر اساس این نظریه است.

در مورد سه دیدگاه نخست باید به دو نکته توجه کرد. اول اینکه طبق این نظرات اگر حکومتی خواستار مصالح مردم باشد و به دنبال سعادت اجتماعی باشد اما همان مردم آن حکومت را نخواهند آن حکومت نامشروع است! نکته دوم این است که شاید اکثریت مردم خواستار شکلی از حکومت باشند اما در میان جامعه اقلیتی هم وجود دارند که با این حکوم مخالف اند . در این میان چه الزامی به تبعیت اقلیت از این حکومت است در حالی که طبق نظر اقلیت این حکومت مشروعیت ندارد؟ ریشه ی این دیدگاهها(که ملاک مشروعیت را به نحوی خواست مردم می داند) در پوزیتیویسم اخلاقی است. بدین معنا که هر چیزی میل انسان بخواهد اخلاقی است و چون حکومتی را اکثریت می خواهند اخلاقی و مطابق با حق است. این در حالی است که در فلسفه اخلاق اسلامی معتقدیم که ارزشها حتما با خواست مردم هم جهت نیستند.

راجع به نظریات چهارم و پنجم باید این نکته را مورد توجه قرار دهیم که اگر معیار مشروعیت را عدالت یا مطلق ارزشهای اخلاقی بدانیم مشروعیت دستورها و یا احکام را پذیرفته ایم نه حاکم را. در واقع قانون عادلانه و مطابق با ارزشهای اخلاقی مشروع است ولی این که چرا حاکمیت را نیز باید پذیرفت جای اشکال است.